

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۹ شماره ۳۶ بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۹۷-۱۱۴)

## بررسی ساختاری مضمون عدل در قصاید مدحی

(از آغاز تا قرن ششم هجری)

۲- منوچهر اکبری

۱- مجیب الرحمن حسینی

### چکیده

مضمون سازی با موضوعات مرتبط با فضایل ممدوح، از مواردی بوده که همواره، دستاویز شاعران مداح، برای ستایش ممدوح قرار می گرفته است. مداحان درباری با یکدیگر در رقابت بوده اند تا اوصاف ممدوح را در پوشش بدیع ترین مضامین جلوه دهند. از موضوعات بسیار مهم مدح در مضمون سازی، خصوصیت عدل ممدوح بوده است. در مقاله حاضر، کوشش شده است تا با تحلیل ساختاری مضمون عدل، اجزا و عناصر مورد استفاده، نوآوری و شیوه های مضمون پردازی در خصوص عدل ممدوح در قصاید مدحی ده تن از چهره های شاخص مداح از آغاز تا قرن ششم هجری مورد بررسی قرار گیرد. نتایج بدست آمده بیانگر آن است که مضمون عدل در دوره سامانی و غزنوی، روساختی ساده و طبیعی دارد اما در عصر سلجوقی مضمون عدل پیچیده و پر از تصاویر ذهنی است. در زیرساخت مضمون عدل با دو نوع مضمون مواجه می شویم؛ نخست مضامینی که بین عصر سامانی و غزنوی و عصر سلجوقی مشترک است. مضامینی از قبیل قیاس عدل ممدوح با شخصیت های تاریخی و نمود عدالت ممدوح در بین جانوران؛ دوم مضامینی که منحصر به عصر سلجوقی است، از جمله: ایجاد الفت بین طبایع متضاد و تسری عدل ممدوح در بین روابط پدیده ها.

کلید واژه ها: مضمون، عدل، مدیحه، قصاید، شاعر مداح، ممدوح.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Email: [makbari@ut.ac.ir](mailto:makbari@ut.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۱۹

## ۱- مقدمه

طبق آنچه در کتاب تاریخ سیستان، راجع به یعقوب لیث و معرفی دبیر رسایلش، محمد بن وصیف، به عنوان نخستین سراینده شعر فارسی آمده (تاریخ سیستان: ۲۱۵-۲۱۴) و با در نظر گرفتن این مطلب که موضوع اشعار محمد بن وصیف، مدح یعقوب لیث بوده، باید ابتدای مدیحه سرایی را با آغاز شعر فارسی، یعنی نیمه دوم قرن سوم هجری، مصادف دانست. بعد از این تاریخ، قصیده مدحی، ضمن سپری کردن مراحل فراز و فرود، همواره از قالب های مسلط، در گستره ادب فارسی به شمار می رفته است. شاعران مداح در زمان رونق قالب مذکور، همیشه در رکاب و ملازم سلاطین و بزرگان بوده اند؛ زیرا از همان قرون نخستین «... تربیت شاعران و نگاهداری ایشان از جمله تشریفات و مراسم سلطنت گردید.» (فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

اهتمام سلاطین به نگاهداشت و تربیت شاعران مداح، از دو انگیزه خالی نبود، در وهله نخست شاعر مداح، ابزاری برای تبلیغ حکومت به شمار می رفت و «کاری که مجموعه رسانه های تحت کنترل و رهبری دولت ها، امروز انجام می دهند، در گذشته بر عهده جماعت شعرا، یعنی شاعران درباری بوده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۹۵) سوای این مسئله، مهمترین تاثیر شعر مدحی، بقای نام ممدوح بوده است؛ تا جایکه دبیران و مترسلان، همواره بر این مطلب تاکید داشته اند. نظامی عروضی در این خصوص می گوید: «پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقای اسم او را تربیت کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر مثبت گرداند.» (۱۳۷۴: ۲۴) عبدالجبار عتبی نیز معتقد است: «پادشاهان، دفاین جهان و خزاین عالم، بر اهل شمشیر مصروف کردند... و بعد از انقضای عمر، به کار نیامد و دبیری به پنج تا کاغذ و قرصی مداد، که دو درم سیاه ارزد، ذکر ایشان به صفحه ایام بنگاشت و داغ ایشان بر پیشانی روزگار نهاد.» (۱۳۴۵: ۹)

مدح و مدیحه عبارت است از ستایش اوصاف و خصال حسنه و پسندیده ممدوح که شاعر در خلال قصاید مدحی، خصایص اخلاقی و رفتاری وی را می ستاید و در باب افعال و کردار وی، زبان به غلو و اغراق می گشاید. شعر مدحی به جهت تاثیر عمده و سهم بسزایی که در ادب فارسی دارد، باید یک نوع خاص ادبی تلقی شود و در کنار حماسه و غنا و نمایش، از انواع ادبی به شمار آید. در نوع ادبی مدیحه، شحصیت ممدوح، در جایگاه قهرمان قرار دارد و موضوعات ومؤلفه های گوناگونی که به فضایل و خصایل وی مرتبط است، دستمایه شاعر برای ستایش قهرمان این نوع ادبی قرار می گیرد؛ موضوعاتی مانند پادشاهی و بزرگی، بخت و اقبال، جود و

سخاوت، عدل و داد، رای و اندیشه، عزم و حزم، حلم و تدبیر، علم و دانش، همت و شجاعت، امر و فرمان، مردانگی و جنگجویی، سیرت و اخلاق، قدر و جاه، هیبت و خشم و بسیاری موارد دیگر.

اغراق و مبالغه از خصوصیات بارز در نوع ادبی مدیحه است. شاعران مداح موظف بوده اند تا «قهرمان را بیش از آنچه که هست نشان دهند و به اصطلاح چهره ای را اسطوره کنند». (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۵۴) ساختار شخصیت شعر مدحی باید به گونه ای پی ریزی شود تا از هر جهت نسبت به دیگران متفاوت باشد و در تمام اوصاف و خصال، از اقران و اکفاء، برتر جلوه داده شود تا هم برای ممدوح خوشایند باشد و هم برای سایر مخاطبان پذیرفتنی و تاثیرگذار جلوه کند، در غیر اینصورت شعر مدحی، هدف اولیه خود را که تاثیر گذاشتن بر ممدوح، به جهت بذل و بخشش است، از دست می دهد. به گفته عنصرالمعالی «بر شاعر واجب است از طبع ممدوح آگاه بودن و بدانستن که وی را از چه خوش آید، آنگه وی را چنان ستودن که وی خواهد که تا آن نگویی که خواهد، تو را آن ندهد که تو خواهی». (۱۳۸۵: ۱۹۱)

#### ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

مدیحه سرایی از انواع مسلط و رایج در حوزه ادبیات فارسی است. در نوع ادبی مذکور، شاعر مداح با بکارگیری قالب قصیده و با استعانت از ابزار غلو و مبالغه، می کوشد تا خصلت ها و ویژگی های ممدوح را در اعلی ترین حد کمال بنمایاند، به گونه ای که ممدوح از حیث داشتن خصایل و فضایل پسندیده، به شخصیتی فرا انسانی تبدیل شود. از میان خصلت های ممدوح، مؤلفه عدل، از مواردی بوده که تمام شاعران مداح، از آن بعنوان دستاویزی در جهت ستایش ممدوح سود می جستند. سوالات اساسی تحقیق حاضر در این خصوص عبارتند: ۱- مضمون عدل از حیث روساخت و زیر ساخت چگونه تحول یافته است؟ ابزار و عناصر شاعران مداح در خصوص مضمون عدل چه مواردی بوده است؟ ۲- نوآوری های شاعران مداح در باب زیر ساخت مضمون عدل، مربوط به چه زمینه ای بوده است؟

#### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف مقاله حاضر بیشتر از آن جهت است تا نشان دهد که شاعران مداح با خلاقیت و هنر شعر

و قدرت شاعری خود چگونه و به چه شیوه ای، دست به آفرینش مضامین بکر و بدیع زده اند تا از طریق آن، ضمن نشان دادن نبوغ و تفوق خود بر دیگر شاعران، ممدوح و سایر مخاطبان را نیز تحت تاثیر قرار دهند.

### ۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

پژوهش مقاله حاضر، به صورت تحلیلی و توصیفی انجام شده و اطلاعات و مواد خام مربوطه به شیوه کتابخانه ای گردآوری شده است؛ بدین گونه که قصاید مدحی ده تن از شاعران مداح (رودکی، فرخی، عنصری، منوچهری، قطران، مسعود سعد، ابوالفرج، معزی، انوری و خاقانی) از آغاز تا پایان قرن ششم هجری، هدف تحقیق قرار گرفته است. طی فرایند تحقیق و تفحص، در مرحله نخست، شواهد مربوط به مؤلفه عدل، از دواوین شعرای مذکور استخراج شده و در گام بعدی، در دو دسته کلی، تحت عناوین تحلیل روساختی و تحلیل زیر ساختی مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۴-۱- پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع مقاله حاضر (تحلیل ساختاری مضمون عدل از آغاز تا قرن ششم هجری)، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. البته مواردی وجود دارد که حوزه پژوهش آنها در ارتباط با مدیحه سرایی و مضامین مدح است. از جمله:

۱- «تطور مدیحه سرایی در ادبیات فارسی تا قرن ششم» نوشته سید جعفر شهیدی، (۱۳۵۰). در این مقاله نویسنده، مدیحه سرایی را از جهت ادوار تاریخی، با تاکید بر دو بخش، تطور مضمون مدایح از مبالغه به اغراق و از اغراق به محال گویی و تغییر مقدار صلت و نسبت صلت گیری شاعر با مدیحه سرایی وی، بررسی کرده است.

۲- «بررسی تحول معانی و مضامین شعر مدحی فارسی و بیان علل آن از آغاز تا انوری»، نوشته محمد سرور مولایی با راهنمایی سید جعفر شهیدی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، (۱۳۶۲). در تحقیق مذکور، تمرکز نویسنده به بیان علل مدیحه سرایی منعطف است.

۳- «بررسی تحول مضامین تشبیه و استعاره مدح در قصاید فارسی از آغاز تا پایان قرن هشتم»، نوشته رامک رامیار با راهنمایی روح الله هادی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، (۱۳۹۰). در این تحقیق، مضامین مدحی از حیث کاربرد و تحولات تشبیه و استعاره، مورد مطالعه قرار گرفته است.

۴- «بررسی سیر تطور مدح در قصاید فارسی تا پایان قرن هشتم»، نوشته فریبا شقاقی با راهنمایی محمد حسن حسن زاده در دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۹۱). در این پژوهش مضامین و موضوعات فرعی قصاید منتخب ده شاعر مدیحه سرا، از دید تحولات اجتماعی بررسی شده است.

در مقاله حاضر تلاش بر آن است تا تحلیل روساختی و زیر ساختی مضمون عدل، سیر تحولات و نوآوری شاعران مداح در این زمینه، در قصاید مدحی ده تن، (رودکی، عنصری، فرخی، منوچهری، قطران، ابوالفرج، مسعود سعد، معزی، انوری و خاقانی) از ابتدا تا پایان قرن ششم هجری، مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲- تحلیل روساختی مضمون عدل

در این بخش مضمون عدل، از نظر ساختار، مورد مطالعه و تحلیل قرار می گیرد. بدین منظور، فرایند مذکور در دوبخش جزئی و محدود، تحت عناوین ۱-تحلیل بلاغی مضمون عدل ۲-تحلیل اجزا و عناصر مضمون عدل، مورد نقد و بررسی واقع می شود.

### ۲-۱- تحلیل بلاغی مضمون عدل

شاخصه اصلی مضمون عدل، در عصر سامانی و غزنوی، بکارگیری تصاویر محسوس و مادی است. عمده این تصاویر، سطحی هستند و صرفاً جنبه اثباتی دارند. قدرت تخیل شاعر از پوسته بیرونی و روابط سطحی پدیده ها فراتر نمی رود. «مدلول کلمات این نوع تصویر از معانی حرفی تجاوز نمی کند و در سطح معنی ظاهری و قریب یا صرفاً در توصیف و بیان متوقف می شود».

(فتوحی، ۱۳۸۹: ۵۹)

ساده ترین و ابتدایی ترین ابزار کار شاعر در این عصر، بهره گرفتن از تشبیهات مفصل و مشروح محسوس به محسوس است که حداقل به یک بیت و در برخی موارد، فراتر از یک بیت می رسد:

از عدل وز انصاف جهان را همه هموار چون باغِ ارم کرده و چون بیتِ محرم  
(فرخی، ۱۳۸۸: ۲۳۸)

ملکِ سلطان را به عدل و دادِ خویش آراسته است چون مشاطه نوعروسان را به گوناگون گهر  
(همان: ۱۹۴)

به ندرت می توان در مضامینِ عدلِ این دوره، مواردی یافت که در آن یک طرف تصویر محسوس و طرف دیگر، معقول و غیر مادی باشد. در نمونه های زیر عنصری «گردِ عدالت» را به مثابه «عقلِ روشن» فرض کرده و فرخی «عدل» را برای جهان، مانند «معانی» برای شعر نیک دانسته است:

داد را گر گردِ برخیزد ز شادروانِ او همچو عقلِ روشن اندر جانِ نوشروان شود  
(عنصری، ۱۳۴۲: ۲۶)

جهان را به عدل و به انصاف دادن بیاراست چون شعرِ نیک از معانی  
(فرخی، ۱۳۸۸: ۳۹۳)

عامل دیگری که در مضمون عدلِ این دوره، قابل مشاهده است، بهره گرفتن از عنصر تشخیص و جاندارانگاری است؛ زیرا «در تفکر بشر قدیم - که هنوز در ادبیات زنده و رایج است - همه چیز جاندار بوده است». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۵) این موضوع به ناخودآگاه انسان و دورانِ ماقبل تاریخ و اساطیر برمی گردد که در آن، بیشتر اجزای محیط، جاندار انگاشته می شده اند و برای اکثر پدیده های طبیعت، به الهه ای معتقد بوده اند. لذا در شعر رودکی همان گونه که باد، سنبل را می نوازد، باز نیز، تارکِ عصفور را شانه می کند:

به دورِ عدلِ تو در زیرِ چرخِ مینایی چنان گریخت ز دهرِ دو رنگ، رنگِ فتور  
که باز شانه کند همچو باد، سنبل را به نیشِ چنگلِ خون ریز، تارکِ عصفور  
(رودکی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

در عصر سلجوقی، شاعر برای پرداختنِ مضمون عدل، به تجربه و تصاویرِ مضامینِ گذشتگان اکتفا نمی کند و قدم به وادیِ تجاربِ نو می گذارد و وارد عرصه های نوینی می شود. در تصاویرِ مضمون عدلِ این دوره، نسبت به دوره سامانی و غزنوی، شاهد سیر صعودی هستیم به گونه ای که تصاویرِ مضمون عدل «از تفصیل به اجمال و از گستردگی به سوی فشردگی و از روشنی به سوی ابهام...» می گراید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۶۰)

در باب مضمون سازی، قوه خیال شاعر، به پوسته ظاهری اشیا محدود نمی شود و پرداختن به تصاویر سطحی، حس نوگرایی شاعر را اقتناع نمی کند. عمده ترین نوآوری در مضمون عدل، منحصر است به تصاویری که از دو جزء محسوس و معقول حاصل می شود، که «این گونه تصاویر را ... از زمره تصویر اعماق باید شمرد». (فتوحی، ۱۳۸۹: ۶۶) مواردی مانند: معجزه عدل، شراب عدل، گردون عدل، شمشیر عدل، آب عدل، آستین داد، گل عدل، بوی عدل، جاسوس انصاف، نسیم انصاف، جودی عدل، نهال عدل، دولت عدل، پیرایه عدل و..

اگر تشبیه مفصل، در عصر رودکی و غزنوی، از ابزارهای مهم و تاثیرگذار در مضمون عدل به شمار می رفت، در ادوار بعد، فشردگی تشبیهات و تصاویر به حدی مورد علاقه شاعر است که در یک بیت چندین تشبیه و تصویر، در کنار یکدیگر قرار می گیرند؛ تا جایی که «مسئله تراحم صور خیال را در این دوره، بوجود آورده است...». (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۹۱) از نمونه های تشبیهات و تصاویر فشرده در مضمون عدل، می توان موارد زیر را برشمرد:

بوده گردون عدل را خورشید گشته دعوی ملک را برهان

(مسعود سعد، بی تا: ۳۷۳)

هر کجا مرد ستم گرد برآرد ز جهان آب عدل تو نشانند ز جهان گرد ستم

(معزی، ۱۳۸۵: ۴۳۴)

سوهان فلک تا گل عدل تو شکفت تیزی نتواند که دهد خار ستم را

(انوری، ۱۳۷۶: ۷)

از اثر عدل تو بر سر و بر پای دید ابرش کینه شکال، ادهم فتنه فسار

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۳۴)

از دیگر مؤلفه هایی که در مضمون عدل عصر سلجوقی به وفور قابل مشاهده است، استعاره مکنیه است. مواردی مانند: روی جور، چشم بنخل، رقبه عدل، روی حوض، سر زمانه، دست عدل، دست اجل، گردن جهان، پای گل، سر شمع و... جاندار انگاری نیز، سهم به سزایی در بافت مضامین این دوره دارد، با این تفاوت که اگر در عصر رودکی به صورت ناخودآگاه به کار می رفت و جنبه اتوماتیک داشت، در مضامین این دوره، حالت خودآگاهی دارد و کاربرد آن به صورت مکانیکی است. مواردی همچون: شادکامی دهر، سلاح گذاشتن مار، خندیدن گل، گریستن ابر، مست شدن عالم، پا دراز کردن فتنه، سقایی عدل و... که در ادامه شواهد مربوط به هر دو مورد (استعاره مکنیه و جاندار انگاری) ذکر می شود:

به روی جور برآورد عدلِ او شمشیر (قطران، ۱۳۳۳: ۱۲۸)	بچشمِ بخل فرو کرد جودِ او مسمار
مارِ گرّ بر رقبهٔ عدلِ تو بگذارد سلاح (ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۱۰۰)	شیرِ نر بر آتشِ سهمِ تو بسپارد عرین
عدل چون گلِ همی بخندد خوش (مسعود سعد، بی تا: ۲۲۲)	ظلم چون ابر می بگرید زار
در روزگارِ عدلِ تو، ممکن شود که هیچ (همان: ۴۳۴)	در رویِ حوضِ آب، نیفتد ز باد چین
دستِ عدلِ تو گشادست چنان بر عالم (انوری، ۱۳۷۶: ۲۹۶)	که فرو بندد اگر قصد کند دستِ اجل
هر که از تفِ سمومِ بیابانِ ظلم جَست (خاقانی، ۱۳۵۷: ۷۵)	عدلش سقایِ برکهٔ کوثر نکوتر است

## ۲-۲- تحلیل اجزا و عناصر مضمون عدل

مواد تشکیل دهندهٔ مضمون عدل، در دورهٔ رودکی و غزنوی، عموماً از اجزا و عناصر مادی طبیعت فراهم می‌آید و بصورتی کاملاً ساده و بدون هیچ گونه تکلفی در خلال شعر بکار می‌رود. مواردی مانند: جوی ها و گل ها، حیوانات و پرندگان و سایر مناظر طبیعت و هر چیز دیگری که شاعر، همه روزه با آن سر و کار داشته و برای او ملموس و محسوس بوده است.

ز عدلِ تست به هم باز و صعوه را پرواز (رودکی، ۱۳۸۱: ۲۲۰)	ز حکمِ تست شب و روز را به هم پیوند
بر جوی های خشک به امید عدلِ او (فرخی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)	اکنون همی صنوبر کارند و نارون
هر زمان ز افراطِ عدلِ او چنان گردد کز و (منوچهری، ۱۳۴۷: ۴۴)	زعفران گر کساری، آرد بر، دو دندانِ گراز

در موارد معدودی شاعر، اجزا و عناصر مربوط به باورها و عقاید دینی را نیز در خلال مضمون عدل گنجانده است. از جمله:

باز به هنگام داد و عدل بر خلق (رودکی، ۱۳۸۱: ۱۴۳)	نیست به گیتی چنو نبیل و مسلمان
---	--------------------------------



تو را ز حادثه‌ها دین و داد تو سپر است / ز بهر آنکه تو مَر دین و داد را سپری  
(عنصری، ۱۳۴۲: ۲۸۲)

یکی مر عدل را سایه‌خدایی / یکی مَر فضل را مُهرِ پیمبر  
(همان: ۴۳)

از آنجایی که «اهمیت و زیبایی تصویر شعری در شگفتی و غرابت آن است...»، (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۱) لذا در عصر سلجوقی، شاعر به جهت افزودن بر غنای مضمون عدل، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و به منظور آفرینش هنری، ضمن در نظر داشتن طبیعت، عرصه خیال را در می‌نوردد و از عناصر زمینی متوجه اجزای آسمانی می‌شود. روابط بین پدیده‌ها را می‌شکافد و هر آنچه که او را در خلق مضمون بدیع، یاری کند، در حلقه مواد و اجزای تشکیل دهنده مضمون عدل قرار می‌گیرد.

شاعر این دوره «برای رونق دادن به شعر خود از مصطلحات علوم گوناگون، افسانه‌های گیتی و ملی، وقایع تاریخی، آیات قرآنی و اخبار و احادیث...» سود می‌جوید. (محبوب، ۱۳۷۲: ۴۱۳) در مجموع آنچه که بیش از هر موضوع دیگری در مضمون عدل این دوره به چشم می‌آید، به دو مقوله منحصر است. اولین مورد، استخراج و بکار گرفتن اجزا و عناصر داستان‌ها و روایات دینی است که عمده‌ترین آنها عبارتند از: داستان حضرت موسی و معجزه عصای او، نابینایی حضرت یعقوب و پیراهن حضرت یوسف، ماجرای سفر پیغمبر از مکه به مدینه و اختفای ایشان در غار حرا، داستان طوفان نوح و فرود کشتی بر کوه جودی، بارداری حضرت مریم و...

ای معجزه عدل تو با جادوی ظلم / آن کرد که با جادوی کفر، عصا کرد  
(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۲۰)

عدل تو هست چو پیراهن یوسف به مثل / مُلک شوق چو دل و دیده یعقوب، ضریح  
(معزی، ۱۳۸۵: ۳۱۶)

بر در کس عنکبوت جور هرگز / کی تند تا عدل باشد یار غارت  
(انوری، ۱۳۷۶: ۳۹)

کشتی سلجوقیان بر جودی عدل ایستاد / تا صواعق بار طوفانش ز خنجر ساختند  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۳۱)

ز یک نفخه روح عدلش چو مریم / عقیم خزان بکر، نیسان نماید  
(همان: ۱۱۴)

دومین مورد که بیش از سایر اجزا و عناصر محیط پیرامون، نظر شاعر را در خلق مضمون جلب کرده، سلبِ خواص و روابطِ بین اشیا و پدیده ها، بواسطهٔ عدلِ ممدوح است. مواردی از قبیل: سلبِ مستی و خماری از شراب، از بین رفتنِ خاصیت زنگ زدگیِ فلزِ آینه، سلبِ پدیدهٔ خسوف از ماه، سلبِ تاثیر ماه بر پارچهٔ کتان و از بین بردنِ خاصیت کاهربایی بیجاده. در خصوص شواهدِ نمونه های مذکور، در مبحثِ تسریِ عدلِ ممدوح در خواص و روابط اشیا و پدیده ها، سخن به میان آمده است.

### ۳- تحلیل زیرساختی مضمون مدح

در این بخش، مضمون عدل، از حیث محتوا و تغییر و تحولاتی که از ابتدا تا قرن ششم هجری، به خود دیده است، در دو بخش کلی، تحت عناوین: ۱- مضمون مشترک در تمامی ادوار ۲- مضمون منحصر به دورهٔ سلجوقی، مورد بررسی واقع می شود.

#### ۳-۱- مضمون مشترک در تمامی ادوار

##### ۳-۱-۱- عدل ممدوح در قیاس با شخصیت های تاریخی

شاعران مداح در تمام ادوار مورد بحث در مقاله حاضر، به منظور برجسته کردن عدالت ممدوح و به جهت یافتن مابه ازای عینی و خارجی برای آن، به افرادی متوسل می شده اند که در عدالت زبازند بوده اند. در این بین دو شخصیت بیش از سایرین مورد توجه قرار گرفته اند، انوشیروان ساسانی و خلیفهٔ دوم. این دو از حیث بسامد و تکرار، بارها و بارها به عنوان نماد عدالت گستری، محل ارجاع بوده اند. بهره گیری شاعران مداح از نام شخصیت های مذکور در ضمن مضمون عدل، به دو شیوه انجام می شده است؛ نخست ممدوح را در برقراری عدالت، همانند و همتای افراد مذکور می دانسته اند، از جمله در موارد زیر:

به علم دارد، دارد چه چیز؟ علم علی      به عدل ماند، ماند به که؟ به نوشیروان

(فرخی، ۱۳۸۸: ۲۹۹)

همان سهم او سهم اسفندیاری      همان عدل او عدل نوشیروانی

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۱۸)

گه مال دادن چو بهرام گوری      گه داد دادن، چو نوشیروانی

(قطران، ۱۳۳۳: ۳۸۱)

به زورِ رستمِ دستان و عدلِ نوشروان  
به جاهِ خسروِ ساسان و حاتمِ نوذر  
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۱۷)

بدستِ اوست همه علمِ حیدرِ کرار  
بنزدِ اوست همه عدلِ عمرِ خطاب  
(فرخی، ۱۳۸۸: ۱۱)

چندین هزار تشنه امید کی شوند  
سیرابِ عدلِ فاروقِ اَلّا ز جامِ تو  
(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۱۰۸)

علم با منفعتش گویی کان علمِ علیست  
عدل بی غایتِ او گویی عدلِ عمرست  
(معزی، ۱۳۸۵: ۸۹)

از آنجا که اغراق و مبالغه از خصایص اجتناب ناپذیر اشعار مدحی است، لذا شاعر به برابری عدلِ ممدوح با شخصیت های تاریخی اکتفا نکرده و در مواردی کوشیده تا عدل شخصیت های مذکور را در برابر عدلِ ممدوح ناچیز جلوه دهد. از جمله در موارد زیر:

بجایِ علمش، جهلست علمِ افلاطون  
بجایِ عدلش، ظلمست عدلِ نوشروان  
(عنصری، ۱۳۴۲: ۲۱۸)

اگر نوشیروان را از عدالت وصف کردند  
خطا باشد قیاسِ تو بصد نوشیروان کردن  
(قطران، ۱۳۳۳: ۳۰۱)

ای خداوندی که در عدل و جهان داری تو را  
بندگی کردی اگر باز آمدی نوشیروان  
(معزی، ۱۳۸۵: ۴۴۵)

موضوع برتری عدلِ ممدوح در قیاس با خلیفه دوم، قدری متفاوت است. از آنجا که در قرون نخستین، اهل سنت در راس امور حکومت قرار داشتند و برای خلفا نوعی تقدس و حرمت قایل بودند، هرگونه اهانت و اسائه ادب به مقام خلفا، تخطی از خطوط قرمز محسوب می شده و برای فردِ خاطی، تبعاتی در پی داشته است. لذا شاعر مداح، همواره خود را به رعایت جنبه ادب و احترام، در خصوص خلفا، ملزم می دانسته و پا را از دایره حرمت فراتر نمی گذاشته است. به عنوان نمونه نهایت اغراق فرخی در این خصوص آن است که می گوید:

گیتی از عدل بیاراید، تا درگذرد  
عدل و انصافِ مَلِکِ مسعود از عدلِ عمر  
(فرخی، ۱۳۸۸: ۱۴۳)

و یا اینکه از دید خاقانی، حنوطِ عمر را از خاک در انصافِ مَلِکِ اخستان آمیخته اند:  
مَلِکِ اخستان که از خاکِ در انصافش  
کُحلِ کسری و حنوطِ عمر آمیخته اند  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۱۸)

## ۲-۱-۳- تاثیر عدالت ممدوح در جامعه

شاعر درباری به منظور جلب رضایت ممدوح، تمام تلاشش را صرف می کرد تا خود را، در ایفای نقش ستایشگر ممدوح بودن، به کمال بنمایاند و از این رهگذر، از سایر رقبا پیشی جوید. در نتیجه خود را موظف به بیان مطالبی می دانست که منطبق بر منویات و امیال ممدوح بود. حال بواسطه ظلم و ستم ممدوح چه بر سر رعیت می آمده و عمال حکومت، در باب ستاندن باج و خراج، چه بر سر مردم می آورده اند، هرگز جایی در جهان بینی وی نداشت. شاعر مداح بنا بر وظیفه اش که کوه ساختن از کاه و کاخ جلوه دادن کوخ بود، تاثیر عدالت ممدوح را در جامعه، به حدی فراگیر می داند که بواسطه آن سرتاسر مملکت از خوشی و خرمی مانند بهشت است و از حیث امنیت و آرامش، حرم را می ماند:

ولایت تو ز امن ای امیر چون حرم است      ز خرمی و خوشی همچو روضه رضوان

(فرخی، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

از پس عدل و عمارت کردن او در جهان      دشت ها باغ ارم شد، شهرها خان حرم

(قطران، ۱۳۳۳: ۲۳۵)

به خاصیت، حرم عدل او چنان ایمن      که طمن ها کشد از رکن هاش رکن حطیم

(انوری، ۱۳۷۶: ۳۵۲)

از دید شاعر مداح، جامعه ای که ممدوح در آن حکمرانی می کند، آرمان شهر و مدینه فاضله ایست که در آن نیازی به شحنه و عسس نیست:

چنان گشت بازارهای ولایت      که برخاست از پاسبان پاسبانی

(فرخی، ۱۳۸۸: ۳۹۳)

حاجت به شحنه و عسس نیست ملک را      زیرا که عدل و داد تو بس شحنه و عسس

(قطران، ۱۳۳۳: ۱۸۹)

## ۳-۱-۳- نمود عدالت ممدوح در بین جانوران

شاعران درباری همواره در پی آن بوده اند تا به هر طریق ممکن، اوصاف و خصال ممدوح را در نهایت کمال و غایت پختگی جلوه دهند. خصلت عدل نیز از این قاعده مستثنی نبوده. از دید شاعر مداح، برقراری عدل در سطح جامعه و در بین رعیت و فراهم آوردن رفاه و آسایش برای آنان، از امور پیش پا افتاده و متداولی بوده که از دست هر شاه و صاحب شوکتی برمی آمده؛ لذا

به منظور نوگرایی در پرورش مضمون عدل و غلو بیشتر در عدالت ممدوح، نمود آن را در بین جانوران می‌جسته‌اند.

شاعر مداح، حیوانات درنده و پرندگان شکاری را، در حکم متعدیانی می‌دید که عدل ممدوح، دست تجاوزشان را قطع و آنها را مجبور به کنار گذاشتن غریزه شکار و خوی وحشیشان کرده تا از این طریق، در کنار سایر جانوران با صلح و سازش زندگی کنند. از جمله در موارد زیر:

ز عدلِ تست به هم باز و صعوه را پرواز      ز حکمِ تست شب و روز را به هم پیوند  
(رودکی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)

به عدلت کبک نندیشد ز شاهین      ز بیمت سنگ خون‌گرید به زاری  
(عنصری، ۱۳۴۲: ۲۶۳)

از عدلِ او آرام یابد همی      با شیرِ شرز، اشتر اندر عطن  
(فرخی، ۱۳۸۸: ۳۱۶)

آموخته زاید بچه شیر ز مادر      از عدلِ تو در پنجه نماند چنگال  
(ابوالفرج، ۱۳۰۴: ۷۷)

شها ز عدلِ تو چونان شدست گیتی      که باز، جفت شد از بیم با کبوتر  
(مسعود سعد، بی تا: ۲۳۶)

وگر بود به کفِ شیر، بچهٔ رویاه      چون بویِ عدلِ تو بیند ز شیر خواهد شیر  
(معزی، ۱۳۸۵: ۲۲۱)

در برخی موارد، شاعر به حدی گرفتار غلو می‌شود که بیانش بیشتر به طنز می‌ماند تا مدح:

گرگ از نهبِ عدلِ تو اندر دیار تو      از بیمِ میش، بدرقه گیگرد، سگِ شبان  
(انوری، ۱۳۷۶: ۳۶۳)

در عصر سلجوقی، شاعر مداح به صرف برقراری انس و الفت بین حیوانات درنده و پرندگان شکاری، قانع نمی‌شده، لذا پای غلو را یک مرحله فراتر می‌نهاد و نوعی رابطهٔ معکوس، بین شکار و شکارچی برقرار می‌کرده است. حیوانی که تا دیروز در موضع شکار بود، اکنون در محل شکارچی واقع می‌شود و به عبارتی، مظلوم بر ظالم فایق می‌آید. از جمله در شواهد زیر:

ز امنِ عدلِ تو در صید، باز گیرد، کبک      ز سهمِ تیغِ تو در رزم، ماده گردد، نر  
(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۶۱)

ز عدلِ تو بکنند، رنگ، ناخسانِ هژبر      ز امنِ تو بکنند، کبک، دیده‌های عقاب  
(مسعود سعد، بی تا: ۳۳)

## ۲-۳- مضامین منحصر به دوره سلجوقی

## ۱-۲-۳- عدل ممدوح و ایجاد الفت بین طبایع متضاد

از مصادیق بارز تاثیر عدل ممدوح در قصاید مدحی از نیمه دوم قرن پنجم به بعد، ایجاد الفت و آشتی بین طبایع متضاد و نامتجانس است. نمونه های شاخص آن مربوط است به سازگاری بین آب و آتش، مؤاخات گل و مل با آتش و آب و مانوس شدن چهار طبع مخالف در بدن انسان با یکدیگر، در موارد زیر:

ز عدلِ شافی تو سازگار و دوست شوند	دو طبعِ دشمنِ ناسازگار، آتش و آب
(مسعود سعد، بی تا: ۳۱)	
آب اگر بر آتش آید، از نهیبِ عدلِ او	بی گمان گردند همچون باد و خاک، آموزگار
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۹۱)	
عدلِ تو مادری کند، فلک پرورد چنان	کآتش و آب را دهد با گل و مل برادری
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۴۳۰)	
زیرِ عدلِ شاه که زد پنج نوبه در آفاق	چهار طبعِ مخالف شدند جفتِ وفاق
(همان: ۲۳۴)	

## ۲-۲-۳- تسری عدل ممدوح در خواص و روابط اشیا و پدیده ها

برای شاعران عصر سلجوقی، عرضه و نوسازی مضامین و تصاویر دست فرسود گذشتگان، تخیل سیری ناپذیر آنها را اقتناع نمی کرد؛ لذا برای یافتن مضامین بدیع در قالب عدل، وارد حیطه جدیدتری می شوند که عبارت است از قدرت تاثیر عدل ممدوح، در سلب خواص و ویژگی پدیده ها. ریشه چنین مضامینی را نخست بار می توان در مدایح مسعود سعد جست، از جمله در نمونه زیر:

شرابِ عدلِ تو گر مست کرد عالم را	نهیبِ تو ببرد از سر زمانه خمار
(مسعود سعد، بی تا: ۲۵۶)	

انوری با اقتفا از شیوه مضمون سازی مسعود سعد، نمونه های آن را به سایر پدیده ها تسری می دهد و این شیوه را به حد کمال می رساند. سایرین نیز به تبعیت از وی از شیوه مضمون پردازی مذکور در باب عدل، متأثر شده اند.

در موارد زیر، انوری و به پیروی از وی، خاقانی، در خصوص تاثیرگذاری عدل ممدوح بر شراب، معتقدند عدالت ممدوح توانایی سلبِ خاصیتِ مستی و خماری از خمر را دارد:

در جهانِ مصلحت با احتسابِ عدلِ تو قوتِ مستی همی بیرون توان کرد از شراب

(انوری، ۱۳۷۶: ۲۴)

عدلِ تو تا ز اهتمام، حامیِ آفاق شد با گل و مل کس دگر خار ندید و خمار

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۸۵)

سوی این مورد، شاعر مداح قدرت تخیل خود را در این نوع مضمون سازی، به سلب خاصیت از شراب، محدود نکرده، بلکه هر نوع رابطه و خاصیتی که در پدیده های طبیعت وجود داشته، همگی را به نوعی تحت تاثیر عدل ممدوح دانسته. از جمله در موارد زیر:

### ۳-۲-۳- سلبِ خاصیتِ آفتاب و مهتاب

عدلِ تو همانیست که چون سایه گسترده خاصیتِ خورشید در آن بی خطر آمد

(انوری، ۱۳۷۶: ۱۰۴)

ایا شهی که ز تاثیرِ عدلِ تو بر چرخ به جرمِ مه ندهد اجتماعِ مهر، محاق

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۳۵)

ز حفظِ عدلِ تو، مهتاب در ولایتِ تو طرازِ توزی و تبارِ قصبِ نفرسوده

(انوری، ۱۳۷۶: ۴۳۹)

### ۳-۲-۴- سلبِ خاصیتِ بیجاده و عدم زنگ زدن آینه

در روزگارِ عدلِ تو با جبرِ خاصیت بیجاده از تعرضِ کاهست بر حذر

(انوری، ۱۳۷۶: ۲۰۶)

اقلیم گشایی که ز جاسوسیِ عدلش بیجاده نیارد که کند کاه ربایی

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۴۳۶)

ز اقبالِ عدلِ پرور او جایِ ممکن بود کز ننگِ زنگ، باز رهد یکسر آینه

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۹۹)

گذشته از موارد فوق، در مضامین شاعر این عصر، عدلِ ممدوح سایر بخش های طبیعت و خواص جانداران را نیز تحت تاثیر قرار می داده است.

تا نخل گرفت بویِ عدلش کس در رطب، استخوان ندیده است

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۷۰)

ز عدلِ او به زمستان همی بروید گل	ز فرّ او به حـزیران همی بیارد نم
وانگه از عدلِ او، رحیق شود	(معزی، ۱۳۸۵: ۴۱۴)
شهنشهی که به صحرا نسیم انصافش	آبِ مسموم در دم زنبور
	(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۵۵)
	ز زهر، در دم افسمی، عیان کند تریاق
	(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۳۵)

## ۴- نتیجه

برآیند تحقیق نشان می‌دهد که موضوع عدل، از مؤلفه‌های مورد توجه، در مدح ممدوح بوده و تمام شاعران مداح، در مدایح خود، آن را مد نظر داشته‌اند. تحلیل رو ساخت مضمون عدل در عصر سامانی و غزنوی نشان می‌دهد که مصالح و مواد خام مضمون سازی در خصوص عدل ممدوح، از عناصر مادی و طبیعت پیرامون بدست می‌آمده، عمده‌ترین ابزار بلاغی آنها، تشبیهات مفصل و محسوس به محسوس بوده است. در تحلیل زیر ساخت مضمون عدل در این دوره، نوآوری و اغراق در رابطه با مضمون عدل ممدوح، در گام نخست مربوط است به برابری و برتری عدل ممدوح در قیاس با شخصیت‌های تاریخی. در مرتبه دوم، منعطف است به تاثیر عدل ممدوح در سطح جانوران که موجب کنار گذاشتن غریزه و خوی وحشی آنها می‌شده است و همچنین تاثیر عدالت ممدوح در جامعه.

در عصر سلجوقی مضمون عدل بتدریج از سادگی رو به پیچیدگی می‌نهد، شاعر مداح برای پرداختن به روساخت مضمون عدل از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند، تشبیهات مفصل و محسوس جای خود را به تصاویر فشرده و معقول می‌دهد، تا جایی که موضوع تراجم تصاویر در مضامین بوجود می‌آید. شاعر برای یافتن مضمون بکر و بدیع، تمام عرصه‌ها را در می‌نوردد و هرآنچه که وی را در ابداع مضمون یاری کند، در حلقه مواد خام و عناصر مضمون سازی او قرار می‌گیرد. در زیر ساخت مضمون عدل در عصر سلجوقی، شاعران مداح ضمن در نظر داشتن مضامین شاعران قبل از خود (مقایسه عدل ممدوح در قیاس با شخصیت‌های تاریخی، نمود عدالت ممدوح در بین جانوران و تاثیر عدالت ممدوح در جامعه) از ابداع و آفرینش در این زمینه نیز غافل نبوده‌اند. از جمله نوآوری‌ها و اغراق‌های شاعران این عصر در باب عدل ممدوح،



می توان به ایجاد رابطه معکوس بین شکار و شکارچی، ایجاد الفت بین طبایع متضاد و سلب خواص و روابط بین اشیا و پدیده ها و مناظر طبیعت اشاره کرد.

### ۵- منابع

- ۱- ابوالفرج رونی، دیوان اشعار، به تصحیح چایکین، مطبعه شوروی، ضمیمه سال ششم مجله ارمنان، ۱۳۰۴.
- ۲- انوری ابیوردی، دیوان اشعار، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۳- بی نام، تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: معین، ۱۳۸۱.
- ۴- خاقانی شروانی، دیوان اشعار، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۵۷.
- ۵- رودکی سمرقندی، دیوان اشعار، تصحیح جهانگیر منصور، تهران: ناهید، ۱۳۸۱.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران: موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۵۸.
- ۷- \_\_\_\_\_ مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن، ۱۳۷۲.
- ۸- شمیمسا، سیروس، بیان و معانی، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- ۹- \_\_\_\_\_ انواع ادبی، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۶.
- ۱۰- شهیدی، سید جعفر، تطور مدیحه سرایی در ادبیات فارسی تا قرن ششم، در نامه مینوی، مجموعه سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی، زیر نظر حبیب یغمایی، ایرج افشار با همکاری محمد روشن. تهران: کاویان، ۱۳۵۰.
- ۱۱- عتبی، عبدالجبار، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ۱۲- عنصری بلخی، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: سنایی، ۱۳۴۲.
- ۱۳- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹.
- ۱۴- فرخی سیستانی، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ۱۳۸۸.
- ۱۵- فلسفی، نصرالله، مقالات تاریخی و ادبی، به کوشش رضا احمد زاده، تهران: دارینه، ۱۳۸۱.
- ۱۶- قطران تبریزی، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام محمد نخجوانی، تبریز: بی ناشر، ۱۳۳۳.

- ۱۷- محجوب، محمد جعفر، **سبک خراسانی در شعر فارسی**، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲.
- ۱۸- مسعود سعد سلمان، **دیوان اشعار**، به تصحیح رشید یاسمی، تهران: پیروز، بی تا.
- ۱۹- معزی، کلیات دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا قنبری، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- ۲۰- منوچهری دامغانی، **دیوان اشعار**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ۱۳۴۷.
- ۲۱- نظامی عروضی، **چهار مقاله**، به اهتمام محمد قزوینی و تصحیح مجدد محمد معین، تهران: جامی، ۱۳۷۴.

